

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال پانزدهم، شماره بیست و هشتم، بهار و تابستان ۹۶ (صص ۳۰-۹)

## سایه روشنِ موقعیت زن در جواهرالأسمار و طوطی‌نامه

۱- زهرا اختیاری      ۲- مریم فدایی باجگیران      ۳- محمد جاوید صباغیان

### چکیده

تبیین موقعیت زنان در آثار ادبی، غالباً نمایانگر نظرگاه مترجم و نویسنده نسبت به این گروه است. از کتاب هندی سوکه‌سنپاتی دو برگردان موجود است که در فاصله زمانی اندکی انجام گرفته. عماد بن محمد ثغری بین سال‌های (۷۱۵-۷۱۳ق) کتاب را از هندی به فارسی با نام *جواهرالأسمار* برگردانده و ضیاءالدین نخشی در سال ۷۳۰ق. با اشراف به ترجمه ثغری آن را به نام *طوطی‌نامه* به گونه‌ای موجز ترجمه و بازنویسی کرده است. مترجمان در برگردان اثر با دخل و تصرف‌هایی در داستان‌ها، تفاوت‌هایی -علاوه بر جنبه‌های ادبی- ایجاد کرده‌اند. یکی از نکته‌های مهم، دیدگاه متفاوت این دو مترجم نسبت به زنان در داستان‌هاست. به دلیل شهرت و اهمیت دو اثر و تفاوت دیدگاه مترجمان، ضروری می‌نمود نوع نگاه آنان نسبت به زنان واکاوی شود. با مطالعه *جواهرالأسمار* و *طوطی‌نامه* و کاوش در لایه‌های پنهانی دو اثر، تفاوت‌های دیدگاه ثغری و نخشی در مورد زن به روش تحلیل مقایسه‌ای بررسی شد. با توجه به این نکته که اصل داستان یکسان است؛ نوع بیان و نتیجه‌گیری‌های نخشی حاکی از دیدگاه خصومت‌آمیز وی نسبت به زنان است؛ در حالی که در شیوه داستان‌پردازی ثغری، نگاه به زنان از اعتدال برخوردار است. نکات تازه‌ای نیز از زندگی ثغری برای اولین بار در این مقاله ارائه شده است.

**کلید واژه‌ها:** زنان، *جواهرالأسمار* ثغری، *طوطی‌نامه* نخشی، تحلیل و مقایسه.

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) Email: [ekhtiari@um.ac.ir](mailto:ekhtiari@um.ac.ir)

۲- کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد Email: [asaban13@yahoo.com](mailto:asaban13@yahoo.com)

۳- دانشیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد Email: [alijavids@yahoo.com](mailto:alijavids@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۱۶

## ۱- مقدمه

ترجمه داستان‌های هندی به منظور استفاده از اهداف فرهنگی این آثار، در ادبیات قبل و بعد از اسلام در ایران رایج بوده و کتب بی‌شماری از هندی به فارسی میانه یا دری برگردانده شده که *جوهر‌الأسمار* یا *طوطی‌نامه* یکی از آن ترجمه‌هاست. معمولاً عملکرد شخصیت‌ها در ترجمه این گونه داستان‌ها متأثر از طرز تفکر مترجم و هم پردازنده داستان‌هاست. در دو ترجمه از یک اثری هندی کهن با دو نگاه متفاوت به زنان نگریسته شده است. کتاب هندی *سوکه‌سپتاتی* یا *شوکه‌سپتتی* به معنای (هفتاد داستان طوطی) (مجتبایی، ۱۳۹۱، ۴: ۴۷۱) یا «هفتاد و دو افسانه از زبان طوطی» (ثغری ۱۳۵۲: ۱۶) را نخستین بار، عماد بن محمد ثغری به نام *جوهر‌الأسمار* به فارسی برگرداند. اندکی بعد، از همین اثر ترجمه دیگری و البته با نگاهی به ترجمه ثغری توسط ضیاء‌الدین (وفات: ۷۵۱ ق.) نخشی انجام گرفت (نخشی، ۱۳۷۲: ۴). نخشی به تہذیب ترجمه ثغری پرداخت و «تحریر تازه‌ای از آن فراهم ساخت که به *طوطی‌نامه* معروف است» (مجتبایی، ۱۳۹۱، ۴: ۴۷۲) «این مجموعه در حقیقت انتخابی است از *جوهر‌الأسمار* به انشایی ساده‌تر» (همان). داستان‌های هر دو اثر، توسط طوطی برای یک زن به شیوه هزار و یک شب بیان می‌شود. قهرمان اصلی داستان در هر دو ترجمه، یک زن است و موضوع اصلی بسیاری از داستان‌ها، مربوط به زیرکی زنان و گاه حیل‌های زنانه است. (به روایت ثغری طوطی و ماده او شارک، در اصل دو خدمتکار صومعه بودند که به نفرین زاهد به شکل و هیأت طوطی درآمدند (ثغری، ۱۳۵۲: ۴۴۳-۴۴۲) و با بیانی حکیمانه به راهنمایی قهرمان اصلی داستان پرداخته‌اند).

علاوه بر داستان‌های کتاب *سوکه‌سپتاتی*، هر کدام از مترجمان داستان‌هایی بر اصل افزوده یا از آن کاسته‌اند. بارزترین تفاوت در دو ترجمه، علاوه بر نام شخصیت‌ها، در پایان و نتیجه‌گیری داستان‌هاست. شخصیت‌های اصلی در *جوهر‌الأسمار* صاعد و ماه‌شکر و در *طوطی‌نامه* میمون و خجسته است که در انتها خجسته در ترجمه نخشی کشته می‌شود و ماه‌شکر در برگردان ثغری بخشیده. بیان ثغری غنایی‌تر است زیرا غالباً «ویژگی‌های روانی و عاطفی افراد را توصیف می‌کند» (مشتاق مهر؛ بافکر، ۱۳۹۵: ۱۸۸). تفاوت‌های دیگری نیز در دو کتاب دیده می‌شود. به جز حکایت‌های مشترک که آن‌ها هم در شیوه روایت تفاوت‌های مهمی دارند، انتخاب حکایت‌های از دیگر آثار هندی توسط برگردانندگان است که نشان‌دهنده تفاوت اندیشه و نگاه این دو مترجم به زن است.

## ۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

مسأله تحقیق حاضر این است که ثغری و نخشی با این که یک داستان را ترجمه و نگارش کرده‌اند، دو دیدگاه و نظر متفاوت خوشبینانه و بدبینانه خود را نسبت به زنان در این ترجمه‌ها وارد کرده‌اند. در نگاه دو مترجم مدلول واژه زن به معنای واقعی آن یعنی انسانی مؤنث در مقابل مرد است (حسینی، ۱۳۸۸: ۳۰) و معنای استعاری ندارد. بنابراین در این جستار به این پرسش پاسخ داده شده است که:

۱- دیدگاه ثغری و نخشی در این ترجمه‌ها نسبت به زن چگونه است؟ ۲- کدام مترجم و در چه درصدی از داستان هایش، نظر معتدل تری نسبت به زنان دارد؟

## ۱-۲- اهداف تحقیق

موقعیت و شخصیت زن در متون کهن ادب فارسی موضوع مهمی است. مهمتر از آن دیدگاه خاص نویسندگان و شاعران در متون و منظومه‌هایی است که احیاناً اصل مشترکی داشته است. تا کنون در دو متن *جواهرالاسمار* و *طوطی نامه* - که ترجمه‌گونه‌ای از یک اصل مشترک است، به بررسی موضوع و موقعیت زن پرداخته نشده است، در حالی که این دو کتاب داستانی از برخی جنبه‌های دیگر مورد تحقیق و پژوهش واقع شده‌اند. از این رو ضروری به نظر می‌رسید با توجه به اهمیت و اثر، نیز اهمیت موضوع و موقعیت زن در این آثار، به بررسی و بیان دیدگاه‌های مترجمان در باره شخصیت زن، به عنوان نیمی از جامعه، در قرن هشتم هجری پرداخته شود.

## ۱-۳- پیشینه تحقیق

در مورد کتاب *جواهرالاسمار* و *طوطی نامه* تحقیقاتی انجام گرفته است. از جمله «قصه‌های عامیانه و طوطی نامه» (بالایی، ۱۳۸۴: ۴۹-۴۷). این مقاله چهار صفحه‌ای پس از مقدماتی در باره داستان نویسی، به بیان خلاصه گونه‌ای از داستان اصلی *طوطی نامه* پرداخته (همان: ۴۹-۴۷) و سپس حکایت «چهار برنای بلخی و دادن هشت گوهر شب چراغ به ایشان» را از منظر عناصر قصه‌های عامیانه بررسی کرده است (همان: ۵۱-۵۰)؛ «مآخذ داستان‌ها و افسانه‌های جواهرالاسمار» (ذبیح‌نیا عمران: ۲۲-۳۴) هم پس از ذکر مطالب کلی در مورد *جواهرالاسمار* «برخی از همسانی‌های داستان‌ها و افسانه‌های جواهرالاسمار را با برخی از متون ادبی بررسی و تحلیل» کرده است (همان: ۲۵)؛ کتاب *بررسی حکایت‌های حیوانات تا قرن دهم* (تقوی، ۱۳۷۶) نیز به ساختار و ریخت‌شناسی

برخی از داستان‌های کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، جواهرالاسمار و طوطی‌نامه، بر اساس درون‌مایه‌های مشترک آن‌ها پرداخته است. در این کتاب فقط یک بند (پاراگراف) به حکایت «زن و پلنگ» (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۶۰) از جواهرالاسمار اختصاص دارد؛ در بقیه مواردی که از جواهرالاسمار و طوطی‌نامه استفاده شده، حکایت‌های مربوط به حیوانات است. مقاله «درآمدی بر طوطی‌نامه با جذائیت امروزی» (گرچی، ۱۳۸۴: ۲۰۴-۲۰۳)، معرفی طوطی‌نامه و بیان خلاصه داستان است؛ «تحلیل عناصر داستانی طوطی‌نامه» (اکبری، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۴۱) عناصر و ویژگی‌های داستانها را بیان کرده است؛ در کتاب ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی نزدیک به دو صفحه در مورد زن‌ستیزی نخشی در طوطی‌نامه سخن گفته شده است (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۶۲). اما تا کنون به مسأله زن، که شخصیت اصلی داستان در جواهرالاسمار و طوطی‌نامه است، به‌طور ویژه پرداخته نشده است.

## ۲- زندگی‌نامه ثغری

در مورد زندگی ثغری یا الثغری یا النغری جز اطلاعات اندکی که در مقدمه و متن کتاب وی، جواهرالاسمار، آمده است، هیچ‌گونه اطلاعی در تذکره‌ها و کتب تاریخی یافت نشد. بالاخره با استقصا در جواهرالاسمار، زندگی وی این‌گونه نگاشته شده: نامش «عماد» نام پدرش «محمد» است: «چنین می‌گوید منور این انوار و مترجم این اسمار [...] عماد بن محمد الثغری» (ثغری، ۱۳۵۲: ۱۱). پدر بزرگ و پدرش در هند زندگی می‌کردند. وی در هند تصمیم به ترجمه کتابی از هندی به فارسی گرفت (همان: ۱۶). ثغری از عهد مهد «روزگار عزیز را به طلب علم و اکتساب فضل» صرف کرد. با ابرار مصاحبت داشته و با اخیار مجالست گزیده است (همان‌جا). «جد و پدر و برادر» او در درگاه پادشاهان و «رایات» هند مشغول امور کشوری و لشکری بودند (همان‌جا). عماد زندگی زاهدانه‌ای داشت تا این که با طعن یا خواهش دوستان تصمیم گرفت، به دربار پیوندد و به این منظور با تهیه ترجمه کتابی به عنوان هدیه نزد «سلطان السلاطین» رفت (همان: ۱۳-۱۱). عماد مردی عالم به علوم مختلف است. از جواهرالاسمار برمی‌آید که از علوم گوناگون روزگار خود از جمله ادب و بلاغت، عربی و قرآن و حدیث و نجوم به خوبی آگاه است.

با استفاده از دانش گویش‌شناسی، از کلمات گویشی به کار رفته در جواهرالاسمار ثغری می‌توان حدس زد که خانواده ثغری قبل از رفتن به هند، مدتی را در جنوب خراسان، احتمالاً در حوزه قهستان گذرانده‌اند یا مادر عماد بزرگ شده این نواحی بوده است. از واژگان و کلمات مشترک در

جواهرالاسمار و جنوب خراسان نظیر: «خرسنگ»، «سگ پاسُوخته» و «گوش خزک» این نتیجه حاصل می‌شود.

۱. «خرسنگ» (xarsang): سنگ خیلی بزرگ. در جواهرالاسمار آمده: «کسی گفتش این خرسنگ برای مردن پیش تو غلطانیده‌اند» (ثغری، ۱۳۵۲: ۱۱۱)، این کلمه با همین معنا در جنوب خراسان رایج است (اختیاری، ۱۳۹۳: ۱۴۷؛ رضائی، ۱۳۷۳: ۱۹۵). ۲. «سگ پاسُوخته»: بازرگان‌زاده همچون سگ پاسُوخته در آن کلیسا رفت» (ثغری، ۱۳۵۲: ۱۳۴)، تعبیری کنایی است به معنای کسی که در کمال وفاداری و تحمل مشقت بی‌نهایت، مورد بی‌مهری و ناسپاسی واقع می‌شود (اختیاری، ۱۳۹۴: ۲۵۹). ۳. کلمه «دستمایه»: «مبلغ یک هزار دینار زر به وجه دستمایه در دوکان سودا بگشاد» (ثغری، ۱۳۵۲: ۲۹) در گویش خانیک، قاین و بیرجند رواج دارد (اختیاری، ۱۳۹۳: ۳۶۱؛ زمردیان، ۱۳۸۵: ۹۶؛ رضائی، ۱۳۷۳: ۲۲۴). ۴. «گوش خزک» یا هزارپا: «همچون گوش خزک در آن سوراخ خزید» (ثغری، ۱۳۵۲: ۳۲۲). در خانیک «گوش خزونک (gø xezunaki)» (اختیاری، ۱۳۹۴: ۳۵۴) و در قاین «گوش خیز» (زمردیان، ۱۳۸۵: ۱۶۲) و در بیرجند «گوش خَز» (رضائی، ۱۳۷۳: ۴۰۷) هنوز به کار می‌رود.

در مورد مذهب وی به صراحت نکته‌ای در جایی نیامده است جز آن که در مقدمه کتاب، یکی از اهداف نوشتن آن را برجای ماندن نام خویش به مانند رودکی و حسان می‌داند: «باشد که نام این بنده نیز، چون رودکی و حسان، بر جای ماند» (ثغری، ۱۳۵۲: ۱۶). با توجه به این که از خلفای چهارگانه نامی در کتاب وی نیامده، و نیز شاید در به کار بردن نام رودکی شاعر معروف شیعی تعمدی داشته است که آرزو کرده نامش مانند آن او باقی ماند، به نظر می‌رسد که او مانند رودکی بر مذهب شیعه بوده و از نوع نگاه لطیف ثغری به زن هم می‌توان حدس زد که وی تربیت شیعی داشته است.

در جواهرالاسمار اهمیت به فضایل انسانی، توجه هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند. ثغری به عنوان اولین مترجم با گزینش حکایت‌هایی متنوع برای بیان مسائل حکمی و تربیتی (همان، ۱۷)، مجازات شخصیت‌های خطاکار را بدون در نظر گرفتن جنسیت آن‌ها در نظر دارد. همچنین استفاده بیشتر از شخصیت‌های مثبت زنان، گذشت از خطای آنان، کم‌رنگ نشان دادن تعجیل ماه‌شکر برای رفتن نزد معشوق و متنبه شدن افراد قبل از ارتکاب گناه، شخصیتی متعادل از وی را نزد خواننده مجسم می‌سازد.

## ۳- جواهرالأسمار یا طوطی نامه

دو کتاب *جواهرالأسمار* و *طوطی نامه* از داستان‌های منشور غنایی و تمثیلی است که به روش هزار و یک شب بیان شده است (اکبری، ۱۳۸۶: ۱۴۱). میان دو برگردان اختلاف فراوان است، لیکن از داستان‌های این مجموعه ۶۴ داستان در هر دو مشترک است. (حکایت‌های مشترک عبارتند از: داستان اصلی، سخن گفتن طوطی و تاجر و زنتش، شاه طبرستان و مرد یتاقي، داستان زرگر و نجار، مرد لشگری و زن صالحه او، زن و مرد جوکی، بوزنه مهره‌باز، رای کامروا و علاج کردن طوطی رای را، نجار و زرگر و زاهد و صنم چوبی، حماقت مرد برزگر که در دام عروس افتاد، رای رایان و خاستن او از سر، رای و دختر ملک جنیان، شاه شام و آزاد کردن طوطی، پسر وزیر و تاجر و زنان ایشان، پسر رای و آوردن دریا، مرد خاکبیز، باغبان‌زاده و دختر رای، هشتاد حکیم و طبع ملک‌زاده، بیان علم موسیقی، حکیم مخترع علم موسیقی، شیر و گربه، پیدایش گربه، قباحت رای بنارس، منصور و خواجه فرعی، نیک‌فال و خالص و مخلص، موسی و بریدن عضو خویش، پادشاه-زاده و کشتن باز خویش، کشتن طاووس به دست زن برهمن، دختر زاهد و سه شوهر او، شیر و چهار وزیر، خنده مرغ بریان و تبسم ندیم، خنده ماهی و کشته شدن هشتاد آدمی، جاماس و زن او، مختار و میمونه، بهزاد و همناز، شاپور امیر غوکان، زیر شعریاف، اسب و شگال، شیر و بوزنه، فرو گرفتن گرگی خانه شگالی، زیننه و اطفال او، شگال نیلی، بازرگان و خر، خورشید زن عطارد، سه وزیر و یک پسر و دو دختر ایشان، دختر بازرگان کابل و سه خاطر او، دختر رای و پسر رای و بریدن سرها، عشق برهمن با دختر رای بابل، پادشاه زاول و سلیمه دختر بازرگان، امیرزاده سیستان و مار و فیل سپید، صعوه و دراز نوک و غوک و پیل، بازرگان نیشابور و شهرآرای زن او، فغفور چین و ملکه روم، سرود گفتن درازگوش و گوزن (درازگوش و شگال)، هیزم شکن و سبو، عبید و عاشق شدن بر زن خود، دختر رای با سه پستان، صالح و رضای پدر و مادر، رای پیر که یک پسر و یک دختر داشت، عبدالملک بازرگان و راهب زر، رای اجین و قعریه (بکرماجت و ناز بدن)، چهار یار موافق و دادن حکیم چهار مهره به ایشان).

ابتدا عماد بن محمد ثغری، که از منشیان سلطان علاءالدین خلجی بود (مجتبایی، ۱۳۹۱، ۴: ۴۷۱)، سوکه‌سپتاتی را به نام *جواهرالأسمار* ترجمه کرد. وی برخی از داستان‌های کتاب *سوکه‌سپتاتی* را پسند نکرده، چون بر آن است که نظیرش در *سندبادنامه* و *کلیله‌دمنه* فارسی آمده، و به جای آن،

داستان‌های دیگری از مآخذ دیگر «و بیشتری از کلیله و دمنه هندوی که آن را در ترجمه فارسی نیاورده‌اند» (نغری، ۱۳۵۲: ۱۸، ۱۶). آورده است. او در سراسر کتاب برای توضیح و تأیید مطالب خود به نقل اشعار فارسی و عربی، امثال و حکم، آیات و احادیث پرداخته است. نغری خود «این ترجمه را جواهرالأسمار نام نهاد» (همان: ۱۸).

چند سال پس از تألیف جواهرالأسمار، نخشیبی تحریر مختصری از آن به نام طوطی‌نامه به دست داد. چنان که می‌نویسد: «کتابی مشتمل بر پنجاه و دو حکایت، بزرگی از عبارتی به عبارتی برده و از اصطلاح هندوی به زبان فارسی کرده اما اشهب مقال در مضمار اطالت دوانیده و درازی سخن به اقصی الغایت رسانیده» (نخشیبی، ۱۳۷۲: ۴). طوطی‌نامه انتخابی از جواهرالأسمار به انشایی ساده‌تر و با درج داستان‌هایی از اصل کتاب و مآخذ دیگر، به خصوص سندبادنامه و مجموعه بیست‌وپنج حکایت و تاله است. هدف نخشیبی آن بود تا ترجمه اول را به گونه‌ای موجز و روان دریاورد (همان‌جا). وی از آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی کمتر بهره جسته است. به جز نه بیت شعر فارسی، تمامی شعرهای کتاب سروده خود نخشیبی است (همان: ۴۴۴-۴۳۹).

### ۱-۳- خلاصه داستان جواهرالأسمار

کتاب جواهرالأسمار شامل یک داستان اصلی است. صاعد پسر سعید بازرگان برای تجارت به سفر می‌رود و زن خود، ماه‌شکر، و دو طوطی‌اش را به هم می‌سپارد. پس از چندی هنگامی که زن به پشت بام می‌رود، همسایه که امیرزاده‌ای است خواهان او می‌شود و با فرستادن پیرزالی علاقه خود را بیان می‌کند. زن با حرف‌های دلاله خام شده و قصد رفتن نزد امیرزاده را دارد. از آن‌جا که شویش سفارش کرده که در هر کاری، چه صلاح و چه فساد، با طوطیان مشورت کند، نزد آنان می‌رود. در این میان شارک، طوطی ماده، را که با تندوی وی را نصیحت می‌کند می‌کشد و نزد طوطی نر می‌رود. طوطی که جریان مرگ شارک را دیده با نرمی زبان می‌گشاید و غیرمستقیم در قالب حکایت‌هایی که هر شب بیان می‌کند، زن را سرگرم کرده و در این ۵۲ شب مانع رفتن او نزد معشوق می‌شود.

### ۲-۳- زندگی‌نامه نخشیبی

درباره جزئیات زندگی ضیاءالدین نخشیبی (وفات: ۷۵۱ ق.) اطلاع درستی در دست نیست. در تذکره‌ها جز اشاره‌ای کوتاه به تاریخ و محل فوت او و ذکر عنوان آثار وی خبری نیامده است

(صفا، ۱۳۶۳، ۳/۲: ۱۲۹۴؛ سامی، ۱۳۰۶: ۴۵۷۰). وی در نخشب یا نسفِ ماوراءالنهر به دنیا آمد و در جوانی به هندوستان رفت و در بدائون اقامت گزید (مجتبایی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۴۷۰). در قدیمی‌ترین منابع در باره وی گفته شده: «خواجه ضیاء نخشبی در بدایون بود در زاویه خمول بکار خود مشغول» (محدث‌دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). «آنچه ظاهرست از حال او آن است که او از صحبت خلق بر کرانه بود» (محدث مدرس، ۱۳۳۱: ۱۷۹). نیز «از صحبت خلق متنفر» بود (لاهوری، نسخه خطی شماره: ۳۵۸۷۶: ۲-۳۵۱). منزوی بودن و گوشه‌گیری نخشبی را از جامعه، شاید بتوان سبب اصلی نگاه بدبینانه وی به زن دانست. وی از صوفیان سلسله چشتیه (آریا، ۱۳۶۵: ۷۰) و اهل سنت و جماعت و از مریدان حمیدالدین ناگوری بود (محدث‌دهلوی: همان؛ صفا، ۱۳۶۳، ۳/۲: ۱۲۹۴). در تذکره علمای هند وی «مرید شیخ فرید که نبیره و خلیفه شیخ حمیدالدین ناگوری است» خوانده شده است (محمدعبدالشکور، ۱۹۱۴: ۹۷). نویسنده تذکره حسینی او را از اجداد خود می‌خواند (سنهلی، ۱۲۹۲ق: ۳۴۲). نخشبی در هند به زبان‌های هندی آشنا شد (مصاحب، ۱۳۸۳، ۲: ۱۶۰۶). وفات نخشبی را یکی از سال‌های ۷۵۰ یا ۷۵۱ هجری (لاهوری: همان؛ منزوی، ۱۳۴۸، ۱: ۵۹۱) و برخی منابع فقط سال ۷۵۱ را نوشته‌اند (محدث مدرس: همان؛ مصاحب، ۱۳۸۳، ۲: ۱۶۰۶؛ صفا، ۱۳۶۳، ۳/۲: ۱۲۹۴؛ شریفی، ۱۳۸۷: ۹۶۲).

نخشبی آثار متعددی دارد و «در شاعری دستی داشته و در آثار خود غالباً سروده‌های خود را درج می‌کرده است» (مجتبایی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۴۷۰) به‌رغم این که نخشبی صوفی است و صدوپنجاه و یک باب کتاب *سلک السلوک* وی در مورد حال و مقام و مباحث مربوط به عرفان است (نخشبی، ۱۳۶۹: هفت - پنج)، با این همه در کتاب *لذة النساء* - گرچه به فرمان یا خواهش امیری آن را از هندی به فارسی برگردانده - به ترجمه مسائلی دور از نزاکت پرداخته است (Ivanow, ۱۹۲۶: ۷۷۳).

### ۳-۳- خلاصه داستان طوطی‌نامه

در *طوطی‌نامه* مانند *جوهرالاسمار* طرح اصلی داستان یکی است. میمون پسر مبارک بازرگان زنی به نام خجسته دارد. وقتی میمون در سفر است، زنش به جوانی دل می‌بازد. طوطی شب‌ها با افسانه‌پردازی زن را سرگرم می‌کند. میمون وقتی از سفر برمی‌گردد و از نیت زن خود با خبر می‌شود، طوطی را می‌نوازد و خجسته را می‌کشد.



## ۴- بحث

## ۴-۱- دیدگاه خصومت‌آمیز نخشی نسبت به زنان

از فحوای کلام نخشی یک نوع ستیزه‌جویی نسبت به زنان مشاهده می‌شود. مثلاً در *طوطی‌نامه*، در حکایت «وزیر و تاجر و طوطی چوبین» پس از آشکار شدن خیانت زنان بازرگان و وزیر و تعویض طوطی چوبی سخنگو با طوطی بدلی، هر دو زن کشته می‌شوند و نخشی در مورد شوهران آنها می‌گوید: «ایشان بیش‌گرد زنان نگشتند و مردوار بزیستند. خدای تعالی همه را قوت آن دهد که دل از طایفه بی‌وفا بردارند و همه را توفیق آن بخشد که اندیشه این طبقه پرجفا بر خود نگمارند.

نخشی صحبت زنان تبه است  
مرد زن‌دار غصه‌کش باشد  
هر که ترک زنان بگیرد او  
تا بود مردوار خوش باشد»  
(نخشی، ۱۳۷۲: ۱۰۰-۹۳)

در *جواهرالاسمار* ثغری زن بازرگان کشته می‌شود و زن وزیر که معشوقه راهب است توسط او اخراج می‌گردد و زنده می‌ماند (ثغری، همان: ۱۳۶-۱۳۲). نخشی در حکایت «دختر زاهد و سه شوهر او»، با بیان «بهترین شوهر قبر است» بی‌مهری خود را نسبت به دختران نشان می‌دهد. زاهد هنگامی که قصد سفر حج دارد، در وصیت به زن و پسرش می‌گوید: «اگر بعد از من خاطبی حاضر شود باید که بی‌توقف دامن وقت او را با ذیل مصاهرت او پیوند زنی، و قفل بخت او را به کلید موصلت او گشادی بخشید، که دختر یا در خانه خصم نکوست یا در گور نکو. قال النبی، صلی-الله‌علیه‌وسلم، «نعم الختن القبر» (با جستجوی بیش از بیست هزار کتاب معتبر حدیث و غیر حدیث نزد اهل سنت و شیعه که با کمک مهدی جلالی استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد انجام شد؛ همچنین جستجوهایی که توسط گروه حدیث بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی صورت گرفت، و نیز جستجو در پایگاه الوراق، این حدیث در هیچ کدام از کتب حدیث مشاهده نشد، فقط در چند کتاب ادبی آمده بود، از جمله: *الاعجاز و الایجاز* (جلد ۱، ص ۳)، *محاضرات الادبا* (جلد ۱، ص ۱۴۸)، شرح *دیوان الحماسه* (جلد ۱، ص ۸۵)، *التمثیل و المحاضره* (جلد ۱، ص ۷). در *غررالحکم* به صورت «نعم الصهر القبر» که در شرح آن آمده است: «مراد این است که دخول قبر داماد خوبی است از برای مؤمنان و صالحان» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۶۲).

نخشی بی دختران غم جانند      و این سخن شایع است در هر کوی  
اندیرین روزگار دختر را      خانه گور به ز خانه شوی»  
(نخشی، ۱۳۷۲: ۱۸۱-۱۷۵)

اما در *جوهرالاسمار* زاهد می‌گوید: «دختر که وجود او سبب ظلمت بشره بشر است که: و اذا بُشِّرَ احدهم بالأنثى ظلَّ وجهه مُسوداً، قریب به بلاغت است و حیوان را از جفتی همچو خویش گزیر نه. علی‌الخصوص بنی آدم را» (ثغری، همان: ۲۵۵-۲۴۸) - ثغری وجود زن را ضروری می‌داند. به طور کلی در *طوطی‌نامه* زن به تنهایی کامل نیست و وجود مرد به عنوان یاری‌گر زن لازم است. انگار چنین اعتقادی ریشه در باورهای کهن هند و ایرانی دارد: «نیاز زن به حمایت از طرف دیگران و تکامل وجودی او با یک مرد، باوری بوده که از همان ابتدا وجود داشته» است (بارانی؛ خانی سومار، ۱۳۹۲: ۱۶) - در حکایت «پادشاه‌زاده و هفت وزیر» بعد از کشته شدن کنیزک، نخشی مرد را کسی می‌داند که زن بد را بکشد:

«نخشی تیغ دان تو در خور زن      مرد آن شُمر که او زن کشت  
گر بمیرد زنی چه افسوس است      زن بد کشته به، به تیغ درشت»  
(نخشی، ۱۳۷۲: ۸۴)

او در برخی از داستان‌ها مردانی را می‌ستاید که ترک زنان گفته‌اند و مردوار زندگی می‌کنند (همان: ۹۹ و ۳۵۷). کتاب هم با همین مضمون به پایان می‌رسد (همان: ۴۳۶). نخشی با آوردن حکایت‌های بیشتری از خیانت زنان و بزرگ‌نمایی آن در مذمت زنان حتی پا را فراتر نهاده و با آوردن حدیثی جعلی از پیامبر و سخنی از قول حضرت علی<sup>(ع)</sup> به سخنان خود جنبه دینی داده، آن‌ها را موجه جلوه می‌دهد (همان: ۱۸۱ و ۳۴۳).

در *طوطی‌نامه* در حکایت «جاماس و زن معصومه» حکایتی که شارک در بی‌وفایی مردان و وفاداری زنان بیان می‌کند، با نقل داستان مردی که فقط به دنبال ثروت زنش است و یک بار او را در چاه می‌اندازد و صاحب ثروت زن می‌گردد و چون بعد از مدتی زن را زنده می‌بیند، بنای توبه و ندامت می‌گذارد و زن او را می‌بخشد. دوباره مرد زن را می‌کشد و در چاه می‌اندازد تا صاحب مال و دارایی او شود (نخشی، ۱۳۷۲: ۲۱۹ - ۲۱۸). در این‌جا از موضع‌گیری‌های شدید نسبت به خطای مردان آن‌گونه که برای زنان بیان می‌شود خبری نیست و داستان را ادامه نمی‌دهد. بلکه وفای

این زن نیز کم‌رنگ بیان می‌شود: «سبحان الله، مرد در جفا چنان و زن در وفا چنین. زنی که در وفا مردوار باشد بهتر از مردی که در جفا زن‌وار باشد. نخشبی

در زنان هم وفا تواند بود در فلک نیز مهر می باشد»

(نخشبی، ۱۳۷۲: ۲۱۸)

در داستان همین شب پس از بیان حکایتی که طوطی در برابر حکایت شارک در بی‌وفایی زنان می‌گوید و از زنی سخن به میان آمده که در غیاب شوهر، بینی‌اش توسط معشوق کنده شد و با حيله‌گری شوهر را محکوم به بریدن آن کرد (ثغری، ۱۳۵۲: ۳۰۷-۳۰۴)؛ در این حکایت ثغری زن را عادلانه مجازات می‌کند. می‌توان دیدگاه منفی نخشبی را در قضاوت او در مورد خطای زنان با توجه به قضاوت او در حکایت قبل در برابر خطای مردان مقایسه کرد.

«نخشبی دیو می شمر زن بد از چنین کس به همنشین چه رسد؟

بر زن نیک باد صد لعنت تا بدان دیگری ازین چه رسد!

(نخشبی، ۱۳۷۲: ۲۲۰)

در حکایت «رای و بریدن دم ماده‌مار» رای با دیدن خطای ماده‌مار، ترک زن خویش می‌گیرد<sup>۵</sup> در حالی که زن گناهی مرتکب نشده است- و نخشبی نیز بیان می‌کند (همان: ۳۵۷-۳۵۲) که: «رای بعد از آن رضاطلبی هیچ زنی نکرد و عمر در خرّمی می‌گذرانید (همان: ۳۵۷).

نوع شخصیت‌پردازی از «خجسته» در طوطی‌نامه و کشتن او در پایان کتاب نیز می‌تواند نشانِ خصومت نخشبی با زنان باشد. جمله پایانی کتاب نیز گویای این مطلب است:

«بازرگان خجسته را گردن زد و خود سر بتراشید و جامه صوف بپوشید و در صومعه درون رفت و به طاعت و عبادت مشغول شد و هیچ وقت نام زن نبرد و ذکر آن طایفه نکرد و باقی عمر مردانه‌وار بعافیت و قرار گذرانید. حق تعالی همه را توفیق آن دهد که مردانه زیند و مردانه میرند و هم در طاعت و عبادت که اعظم اعمال انسانی است روزی کند» (همان: ۴۳۶).

از نگاه نخشبی مردان واقعی کسانی هستند که از زنان دوری گزینند! دیدگاه نخشبی به زن در دیگر آثارش نیز قابل توجه است. وی در کتاب *سلک السلوک* زنان بزرگ را مردانه می‌نگرد و از شمار زنان خارج می‌داند. در سلک چهل‌ام بیان می‌کند: «فردا در معركة دین ندای «یا ایها الرجال» برآید، اول کسی که در آن قدم زند مریم باشد.

مرد کو چُست نیست در ره دین نزد مردانِ راه، زن به از او»  
(نخشبئی، ۱۳۶۰: ۴۷)

همچنین در سلک صدوچهل و ششم رابعه عدویه را این گونه معرفی می‌کند: «مستوره‌ای ستر اخلاص بود و ذکر او در سلک رجال موجب مؤاخذه نیست، بنابراین که زنی که در راه خدا مردانه وار رود او را زن نتوان گفت» (همان: ۱۷۹). در کتاب *افسانه گلریز* هنگامی که شاهزاده عاشق دختری می‌شود، وزیر برای منصرف کردن او می‌گوید: «دل بر موالات زنان داشتن محض خطاست و جان در مصافات نساء گماشتن عین عناء، داغ بی وفایی بر جبین وقت ایشان لایح است ... قال علی بن ابی طالب خمس من خمس محال الانس من الاعداء و النصیحه من الحاسد و الهمة من الفقیر و الحرمة من الفاسق و الوفاء من النساء. ان النساء الشیاطین، اعوذ بالله من شرّ الشیاطین» (نخشبئی، ۱۳۷۷: ۳۸). (البته این سخن در *نهج البلاغه* مشاهده نشد). در *طوطی‌نامه* در حکایت «داستان عبید و عاشق شدن بر زن خود» نیز می‌گوید:

«نخشبئی صحبت زنان تبه است نامه‌هاشان همه سیه باشد»  
نیست زن جز که ناقص کامل صحبت ناقصان تبه باشد»  
(نخشبئی، ۱۳۷۲: ۳۴۹-۳۴۱)

در کتاب *گلریز* در داستان «زننده کردن عیسی<sup>(ع)</sup> زن جوان را» بی‌وفایی زن را بیان می‌کند و در پایان داستان می‌گوید:

«زن بد ای برادر مرده بهتر غم کار زنان ناخورده بهتر»  
(نخشبئی، ۱۳۷۷: ۴۶-۳۸)

*لذة النساء* کتابی است در مورد زنان و در کیفیت تمتع از آنان که ترجمه‌ای از کتاب معروف کام‌شاسترا (آصف‌فکرت، ۱۳۶۹: ۴۸۲) یا *کوک‌شاستر* هندی است. این کتاب گویا به دستور امیر یا حاکم وقت از هندی به فارسی ترجمه شده و نسخه‌های آن با تصاویری همراه است. کتاب به ده باب تقسیم شده است که به عنوان چند باب اشاره می‌شود: ۱- معرفت هیأت زنان، ۲- خاصیت زنان، ۳- ادویة قوه باه، (نخشبئی: نسخه خطی شماره ۶۶۷۰: ۷۵۱). با توجه به متن دو کتاب *طوطی-نامه* و *لذة النساء* (نخشبئی، نسخه خطی شماره ۶۶۷۰؛ طهرانی، بی‌تا: ۱۱۷۹) به‌طور کلی دیدگاه نخشبئی نسبت به زنان منفی است و آنان را وسیله‌ای برای لذت‌جویی می‌داند. از سوی دیگر مردان

مرد از نظر او کسانی هستند که از زنان جدا شده و به کنج صومعه رفته‌اند. این نوع نگاه در واقع انعکاسی از زندگی خود اوست که گفته‌اند: دور از مردم در انزوا به سر می‌برد (لاهوری، نسخه خطی شماره: ۳۵۸۷۶: ۲-۳۵۱؛ مدرس: ۱۳۳۱: ۱۷۹؛ محدث‌دهلوی، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

## ۲-۴- جایگاه مثبت زن در جواهرالاسمار ثغری

ثغری نسبت به زنان دیدگاه ملایمی دارد و در جایی که نکوهش آنان را از زبان شخصیتی بیان می‌کند، در پاسخ آن از زبان شخصیت دیگر آن گفته را رد می‌کند. در حکایت «رأی زن دوست و وزیر نصیحت‌فروش» وی از قول وزیر برای جلوگیری از مؤانست رأی با زنش می‌گوید: «در دور روزگار، دفاتر در غدر و مکر زنان و بی‌وفایی و بدعهدی ایشان در تحریر آمده‌اند. چه ایشان حورمثال و شیاطین خصال‌اند. به قدر امکان از مخالفت ایشان متجنب و باپرهیز باید بود که:

انَّ النِّسَاءَ شَیَاطِیْنٌ خَلَقْنَ لَنَا      نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ شَرِّ الشَّیَاطِیْنِ  
از زنان گر وفا طمع داری      باشد از غایت سبکساری  
گرچه چون شیر و شکر و شهدند      ناقص دین و ناقص عهدند»

(ثغری، ۱۳۵۲: ۲۰۶)

ثغری پس از نقل سخن وزیر، از زبان رأی و با استناد به حدیثی از پیامبر، سخن وزیر را رد می‌کند و می‌نویسد: «پیامبر فرموده است که: حَبِيبُ الْیَّ مِنْ دُنْیَاکُمْ ثَلَاثٌ: الطَّیْبُ وَ النِّسَاءُ وَ جَعَلَتْ قَرَّةَ عَیْنِی فِی الصَّلَاةِ وَ اشْعَارُ عَرَبٍ نِیْزٌ دَرِیْنِ مَعْنٰی بَسِیْرٌ اَسْتُ.»

ان النِّسَاءَ رِیَاحِیْنَ خُلِقْنَ لَنَا      وَ کُنَّا تَشْهَیْ شَمِّ الرِّیَاحِیْنَ

(همان: ۲۰۷)

نیز از زن به عنوان همسر و مادری دلسوز و مشاور یاد می‌کند که می‌تواند در برابر مشکلات راهنما و یاری‌کننده مرد باشد؛ از جمله در حکایت‌های: راهنمایی مادر بازرگان پسرش را، «بازرگان و وزیرزاده و طوطی چوبین» (همان: ۱۳۴) و آرام کردن زن برهمن شوهر را در حکایت «مهمانی پسران رأی و آوردن دریا» (همان: ۱۴۲-۱۳۸). وی از زنان دانا نیز می‌گوید، مانند: سخنان زن سپاهی در مورد عصمت در حکایت «مرد لشکری و زن صالحه او» (همان: ۷۹-۶۹)، و حکایت دختر برهمن در حل مشکل و نجات ندیم در حکایت «ندیم گلخندان و خنده مرغ مسمن» (همان: ۲۷۹-۲۶۸). همچنین ثغری از زنانی می‌گوید که دعایشان مستجاب شده، در حکایت «زن برهمن و کشتن

طاووس» (۲۴۵-۲۳۹). دعای زن برهنه برای بچه‌دار شدن مستجاب می‌شود و حکیمی حاذق به شهر می‌آید. وی در حکایت‌هایی که مربوط به بی‌وفایی و خیانت زنان است، هیچ‌گاه مانند نخشی قضاوت نمی‌کند. حتی در حکایت «بازرگان نیشابور و شهرآرای زن او» (۴۲۲-۴۱۸)، که زن وی با برنایی سروسری داشت، زن را سرزنش نمی‌کند، بلکه شوهرش را بی‌حمیت می‌خواند (همان: ۴۲۲).

## ۵-۲. تفاوت نگاه دو مترجم در حکایت‌های مشترک

### ۱-۵-۲. بدبینی نخشی در حکایت‌های مشترک

دیدگاه نخشی نسبت به زنان، منفی و ستیزه‌جویانه است، به گونه‌ای که در شخصیت‌پردازی زنان به خوبی مشاهده می‌شود. این تفاوت را می‌توان در پرداخت شخصیت خجسته و ماه‌شکر به آسانی دید. در آغاز کتاب در ترجمه نخشی شیوه آشنایی قهرمان اصلی کتاب، خجسته، با امیرزاده این‌گونه است. پس از این که چندی از رفتن میمون، شوهر خجسته، می‌گذرد و خجسته برای دیدن عوام به پشت بام می‌رود، عاشق امیرزاده می‌شود و هر دو طرف، دلاله‌ها را به کار می‌گیرند (نخشی، ۱۳۷۲: ۱۱). در ترجمه ثغری ماه‌شکر، قهرمان اصلی، پس از یک سال که به پشت بام می‌رود تا با پیک باد برای همسرش، صاعد، پیغام بفرستد، امیرزاده همسایه عاشق او می‌شود و زالان را به کار می‌گیرد (ثغری، ۱۳۵۲: ۳۶). در ترجمه نخشی، خجسته هر شب با بیان جملات و یا داستانی کوتاه شوق و اشتیاق خود را برای رفتن نزد امیرزاده بیان می‌کند. اما در *جوهر‌الاسمار* شخصیت ماه‌شکر آرام و ساکت و صبور است. او هیچ حکایتی را بیان نکرده و فقط برای اجازه گرفتن نزد طوطی می‌آید که طوطی متناسب با حالش حکایتی را بیان می‌کند. در شب سی‌ویکم، با این که ماه‌شکر جواب سؤال طوطی را می‌داند به جای رفتن نزد معشوق، حکایت را گوش می‌دهد (همان: ۳۶۶) و پس از شنیدن حکایت‌های «منصور و خواجه فرعی» (همان: ۲۲۱-۲۱۲)، «زن برهنه و کشتن طاووس» (همان: ۲۴۵)، «زن برهنه» (همان: ۲۷۹)، «شاه جاماس و طوطیان» (همان: ۳۰۰-۲۹۶) مردد می‌شود و با این که مقداری از شب باقی مانده، به دیدن معشوق نمی‌رود. همچنین پس از شنیدن حکایت‌های «فغفور چین و ملکه روم» (هان: ۴۳۰-۴۲۳)، «رای کامرو و طوطی طبیب» (همان: ۸۲)، «زیننه و اطفال او» (همان: ۳۴۸)، به خواب می‌رود. ماه‌شکر در چهارده شب، و ۳۰٪ حکایت‌ها یا شرمنده می‌شود یا سؤالی از طوطی دارد و به ادامه سخن طوطی گوش می‌دهد یا می‌خوابد و به دیدن معشوق نمی‌رود. در چهار شب و ۸٪ حکایت‌ها قصد رفتن می‌کند که صبح

می‌شود. در بیست‌ونه شب و ۶۲٪ حکایت‌ها، طوطی در حال اتمام قصه است که خورشید طلوع می‌کند اما در *طوطی‌نامه* نخشبی خجسته همیشه پس از اتمام حکایت ۱۰۰٪ آماده رفتن است و هیچ‌گاه پس از اتمام حکایت احساس تردید ندارد. پس از پایان حکایت، طوطی اجازه رفتن می‌دهد و خجسته آماده رفتن است، اما این آفتاب است که با طلوع خود مانع رفتن او می‌شود. حتی در پایان حکایت «جاماس و طوطیان»، خجسته بر اثر شرمساری و مذمت زنان پس از حکایت‌هایی که طوطیان بیان می‌کنند، قصد کشتن طوطی دارد (نخشبی، ۱۳۷۲: ۲۱۵-۲۱۲). این در حالی است که در ترجمه ثغری، ماه‌شکر پس از شنیدن حکایت‌ها بر اثر شرمندگی به مقام خویش بازمی‌گردد (ثغری، ۱۳۵۲: ۳۰۷).

در *جواهرالاسمار* در حکایت «مجلس آراستن رای ترهت»، دختر رای که از بی‌همسری به تنگ آمده، قصد می‌کند که «سر دست کسی گیرد و از شهر برود و بی‌اجازت پدر جفت و منکوحه او شود» (همان: ۴۶۸-۴۶۱) اما نخشبی دختر را مایل به کشتن پدر معرفی می‌کند: «من بی‌شوی چند خواهم بود؟ ... تا پدر باقی است مرا تنها می‌باید بود ... پس زهر هلاهل در کار می‌باید کرد» (نخشبی، ۱۳۷۲: ۳۶۱). همچنین در حکایت «بازرگان نیشابور و شهرآرای زن او» هنگامی که زن با حيله، بدگمانی شوهر را از خود دور می‌کند و اجازه ورود معشوق را می‌گیرد. نخشبی در مذمت زن و مکر وی می‌گوید:

«نخشبی زن بجملگی مکر است  
 نیست خالی زمانه از تلبیس  
 کید و مکرى که از زنان آید  
 هیچ وقتی نیاید از ابلیس»  
 (همان: ۳۲۳)

در همین حکایت ثغری شوهر را برای اجازه آمدوشد مردی بیگانه به منزلش سرزنش می‌کند:

«چو طبع مرد از غیرت بود دور  
 ز نامحرم نماند خانه مستور  
 وکیل رخت چون خسبد ز بالا  
 به پای خود رود بر دزد کالا»  
 (ثغری، ۱۳۵۲: ۴۲۲)

در دو کتاب، زنان در ۴۶ حکایت حضور دارند و در *جواهرالاسمار* ۱۱ حکایت و در *طوطی‌نامه* نخشبی ۲۳ حکایت به بی‌وفایی زنان اشاره دارد.

## ۲-۵-۲ حکایت‌های مربوط به مشورت با زنان

در حکایت‌های مشترک، ثغری با آوردن زنان به عنوان مشاوران و پناهگاهی در ایام سختی برای شوهرانشان، نسبت به نخسبی که از این جنبه از وجود زنان در داستان‌ها استفاده نکرده، دلیلی دیگر برای نشان دادن نگاه منطقی ثغری به زن است. برای مثال در حکایت «بازرگان و طوطی چوبین» (همان: ۱۳۷-۱۳۲) شخصیت مادرِ بازرگان به عنوان مشاوره‌ی که ناجی او هم محسوب می‌شود، در برابر شخصیت منفی زنان بی‌وفای بازرگان و وزیرزاده، نقش مثبت زنان نشان داده می‌شود. اما در این حکایت به روایت نخسبی، زن به عنوان شخصیت مادر حضور ندارد و زنان تنها با چهره منفی ظاهر می‌شوند (نخسبی، ۱۳۷۲: ۱۰۰-۹۳). همچنین در حکایت «برهمن و آوردن دریا» (ثغری، ۱۳۵۲: ۱۴۲-۱۳۸)، ثغری از زن برهمن به عنوان یک مشاور در سختی‌ها و آرام‌کننده همسرش استفاده می‌کند، اما این شخصیت مثبت در حکایت نخسبی وجود ندارد (نخسبی، ۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۰۱). ثغری در حکایت «خنده مرغ مسمن و ندیم گلخندان» (ثغری، ۱۳۵۲: ۲۷۹-۲۶۷)، شخصیت دختر برهمن را به عنوان دختری باهوش و عالم به اسرار که خود راوی حکایتی دیگر است و مشکل گلخندان را حل می‌کند، در حکایت اصلی وارد می‌کند، اما در طوطی‌نامه نخسبی از این شخصیت مثبت اثری نیست (نخسبی، ۱۳۷۲: ۱۹۵).

## ۳-۵-۲ حکایت‌های غیرمشترک

هر کدام از این دو مترجم، علاوه بر حکایت‌های مشترک از حکایت‌های دیگری نیز استفاده کرده‌اند. نخسبی در این مورد نیز بیشتر حکایت‌های مربوط به زنان خطاکار را برگزیده است. برای نمونه در حکایت «پادشاه‌زاده و هفت وزیر» هنگامی که شاه به دلیل تهمت کنیزی به شاه‌زاده، قصد کشتن شاه‌زاده را دارد، هر کدام از هفت وزیر، حکایتی را بیان می‌کنند که در مورد زنان خطاکار و به کار بردن زیرکی آنان در فریب دیگران است تا شاه را از کشتن شاه‌زاده منصرف کنند. بعد از حکایت وزیر دوم، نخسبی می‌گوید:

«نخسبی زن تمام حيله بود  
تا نداری تو قولشان باور  
صد جگر از زبان شود خسته  
زشت باشد زن زبان‌آور»

(همان: ۷۷)



نخشبی پس از حکایت وزیر سوم بر این طرز فکر نامعقول خود اصرار دارد که:

«نخشبی زن فریب‌ها دارد  
خویش‌تن را ز قید او بریای  
مار زهر است از لبش تا دم  
زن بد را فریب سر تا پای»  
(همان: ۷۸)

و از قول وزیر چهارم می‌گوید: «گوش بر سخن زنان داشتن محض خطاست، و سمع بر قول ایشان گماشتن عین خطا. اگر صد کتاب در مکر زنان بنویسم گویی هنوز حرفی ننوشته‌ام» (همان: ۷۸):

«نخشبی مکر زن بسی تبه است  
تا ندانی تو سهل غدر زنان  
گر نویسد کسی ز شغف درون  
صد سفینه شود ز مکر زنان»  
(همان: ۸۰)

و نیز پس از حکایت وزیر پنجم، می‌گوید:

«نخشبی مکر از زنان زاده است  
زن بد چون نهاله مکر است  
خلقت عورتان مکاره  
گوئیا از سلاله مکر است»  
(همان: ۸۲)

پس از حکایت وزیر ششم نخشبی می‌آورد:

«نخشبی زن سرشته مکر است  
با کسان سال و ماه غدر کند  
گر بخواهد زن جفـا کاره  
به بدیهه هزار مکر کنند»  
(همان: ۳۸)

همچنین در حکایت‌های دیگری این مورد دیده می‌شود: حکایت «بشیر و عاشق شدن او بر حبذا» (همان: ۲۱۵-۲۰۷)، حکایت «رای و بریدن دم ماده‌مار» (همان: ۳۵۱-۳۵۹)، حکایت «زاهد و زن او و حکایت مرغ هفت‌رنگ» (همان: ۴۳۴-۴۲۵).

#### ۴-۵-۲ مجازات مرگ برای زنان خطاکار

نخشبی معمولاً زنان خطاکار را در داستان می‌کشد. به اختصار و برای نمونه سرنوشت چند زن در حکایت‌های مشترک بیان می‌شود. در طوطی‌نامه اثر نخشبی، خجسته که شخصیت اصلی داستان است در پایان کشته می‌شود، ولی در جواهرالأسمار ماه‌شکر، قهرمان اصلی، بخشیده می‌شود. در حکایت «پسر وزیر و تاجر و طوطی چوبین» در طوطی‌نامه پس از آشکار شدن خیانت همسرانشان

آن‌ها را سنگسار می‌کنند (همان: ۹۳-۱۰۰)؛ اما در *جواهرالاسمار* زن تاجر کشته می‌شود و زن وزیر اخراج می‌گردد (ثغری، ۱۳۵۲: ۱۳۶). به‌طور کلی مبنای کار ثغری بر عقلانیت است نه تعصب، زیرا «اگر راهی به رهایی و نجات انسان وجود داشته باشد در پیوند عقلانیت و معنویت است» (طاهری، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

#### ۵-۵-۲ مصون ماندن مردان خطاکار

در مقابل خطای یکسان بین زن و مرد، نخشیبی زنان را شدیداً مجازات می‌کند و غالباً از خطای مردان درمی‌گذرد یا بدون بیان سرانجام، رشته کلام را رها می‌سازد. در حکایت «منصور تاجر و شخصی که به هیأت او در آمده بود» در پایان حکایت هنگامی که دروغ «خواجه فرعی» آشکار و وی رسوا می‌شود، برای او اخراج از شهر را برمی‌گزیند (نخشیبی، ۱۳۷۲: ۱۵۳-۱۶۰)؛ اما ثغری برای او که با تغییر هیأت خود به شکل منصور درآورده و قصد تعرض به ناموس وی را داشته است، مجازات مرگ را برمی‌گزیند (ثغری، ۱۳۵۲: ۲۲۱). در حکایت «مرد خاکبیز و یافتن در قیمتی» نیز نخشیبی در مورد دزد به بیان این که «رای دزد را تشنیع نمود، و بتشدید و تهدید گوهر بیرون آورد» اکتفا می‌کند (نخشیبی، ۱۳۷۲: ۱۱۶-۱۲۰)، اما ثغری برای او مجازات مرگ را سزاوار می‌داند: «و دزد را با عقوبت تمام بر دار کردند» (ثغری، ۱۳۵۲: ۱۶۵).

#### ۶- نتیجه

با توجه به این که دو کتاب *جواهرالاسمار* ثغری و *طوطی‌نامه* نخشیبی، در قرن هشتم از یک اصل هندی به نام *سوکه‌سپتاتی* یا *شوکه‌سپتتی* به فارسی برگردانده شده است، تفاوت‌های موجود در دو اثر بیان‌کننده سلیقه‌های متفاوت و طرز نگرش مترجمان آن‌هاست. نخشیبی زنان خطاکار را در انتهای حکایت‌ها می‌کشد که سرنوشت خجسته، قهرمان اصلی داستان، خود بیانگر این موضوع است. گرچه خجسته فقط به فکر انجام عمل خطا بود، ولی قبل از ارتکاب جرم، نخشیبی او را در داستان گشت. نخشیبی نسبت به مردان برخوردی همراه با بخشش و گذشت دارد اما با بزرگ‌نمایی خطای زنان، ذهن خواننده را نسبت به آن‌ها منفی می‌سازد. ثغری اما در حکایت‌های خود سعی در منفی نشان دادن شخصیت زنان ندارد و زنان خطاکار در برخی موارد در حکایت‌های کتاب او بخشیده می‌شوند مانند: ماه‌شکر، قهرمان اصلی *جواهرالاسمار*، و زن وزیرزاده در حکایت «طوطی چوبی سخنگو». روی هم رفته از مجموع ۴۶ حکایت هر دو کتاب که زنان در آن حضور دارند،

نخشی در ۵۰٪ و ثغری در ۲۴٪ حکایت‌ها به بیان شخصیت‌های منفی زنان پرداخته‌اند. هدف ثغری ارائهٔ چهرهٔ جامعه‌ای به دور از تشمت است که در آن هرکسی به حقوق خود، آگاه و واقف است. او در صدد است تا جامعه‌ای را ترسیم کند که معیارهای انسانی از قبیل راستی و درستی، امانت‌داری، عدالت، جزو خصوصیات و روش زندگی ساکنانش باشد. در حالی که نخشی بدبین و گریزان از جامعه و بخصوص زنان است و آنان را موجوداتی بی وفا و بی اخلاق می‌داند که منشا تمام بدبختی‌های مردان هستند.

جدول مقایسهٔ حضور زنان در حکایت‌ها و سرانجام آنان در دو ترجمه

نام داستان	طوطی‌نامه	جواهرالأسمار
داستان اصلی	خجسته کشته می‌شود	ماه شکر بخشیده می‌شود
بازرگان نیشابور و شهرآرای زن او	مذمت زن	مذمت شوهر
آوردن دریا به ضیافت	برهمن خود می‌اندیشد و تدبیر می‌کند	مشورت برهمن با زن خود
منصور و شخصی که خود را به هیأت او درآورده بود.	خواجه فرعی را با فضیحت از شهر بیرون می‌کنند.	خواجهٔ فرعی را به محبس می‌فرستند و نان و آب باز می‌گیرند تا هلاک شود.
کشتن طاووس توسط زن برهمن	برهمن دعا می‌کند و سپس طیبی حاذق به شهر می‌آید و زن را درمان می‌کند	برهمن نقشی ندارد و زن دعا می‌کند
دختر زاهد و سه شوی	ذکر مثالی به نام حدیث نبوی در مذمت زن، مبنی بر این که برای دختران گور بهتر از شوی است.	سوره نحل آیه ۶۰، هنگامی که بشارت دختر می‌یافتند، صورتشان سیاه می‌شد.
خنده مرغ بریان	دختر برهمن حضور ندارد و گلخندان راز خندهٔ مرغ را برملا می‌کند.	دختر برهمن راز را بر ملا می‌سازد.
بهاد و همناز	در پایان خجسته از شرمساری قصد کشتن طوطی می‌کند.	ماه شکر از شرم به مقام خویش بازمی‌گردد.
مختار و میمونه (منوچهر و فرنگیس)	به جای نکوهش مرد خطاکار می‌گوید: وفا در زنان هم می‌تواند باشد که مردوار است و جفای مرد زن‌وار.	مرد بد را نکوهش می‌کند و صحبت او را به مصاحبت مار و عقرب برابر می‌داند.
مرد خاکبیز	از دزد با تهدید گوهر بیرون آوردند	دزد را بر دار کردند
مرد لشکری و زن صالحهٔ او	راوی می‌گوید: عصمت را خدا نگه می‌دارد.	این سخن را زن لشکری می‌گوید.
رای و دختر و پسر او	دختر نقشه قتل پدر را می‌کشد.	دختر قصد گریز دارد.

## منابع

۱. آریا، غلامعلی، *طریقه چشویه در هند و پاکستان*، تهران: نشر زوار، ۱۳۶۵.
۲. آصف فکرت، *فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*، مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۳. اختیاری، زهرا، *پژوهشی در زبان و فرهنگ مردم خانیک*، مشهد: محقق، ۱۳۹۴.
۴. \_\_\_\_\_، *واژه‌نامه گویش خانیک*، مشهد: محقق، ۱۳۹۳.
۵. اکبری، منوچهر؛ علیرضا نبی‌لو، «عناصر داستانی در *طوطی‌نامه*»، نشریه پژوهش‌های ادبی ۱۸، زمستان، ۱۴۱-۱۶۳، ۱۳۸۶.
۶. بارانی، محمد؛ احسان خانی سومار، «بررسی تطبیقی اسطوره آب در اساطیر ایران و هند»، *فصلنامه مطالعات شبه قاره*، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۲۶-۲۷، زمستان ۱۳۹۲.
۷. بالایی، پیوند، «*قصه‌های عامیانه و طوطی‌نامه*»، تهران: نشریه ادبیات داستانی، ش ۸۸، صص ۵۱-۴۷، ۱۳۸۴.
۸. تقوی، محمد، *بررسی حکایت‌های حیوانات تا قرن دهم*، تهران: نشر روزنه، ۱۳۷۶.
۹. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد، *غُررالحکم و دُرر الکلم*، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، با مقدمه و تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۱۰. ثغری، عماد بن محمد، *طوطی‌نامه (جواهرالاسمار)*، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۱۱. حسینی، مریم، *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۵.
۱۲. ذبیح‌نیا عمران، آسیه، «*مآخذ داستان‌ها و افسانه‌های جواهرالاسمار*»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۳۴-۲۲ پاییز ۱۳۹۴.
۱۳. زمرّدیان، رضا، *واژه‌نامه گویش قاین*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸.
۱۴. سامی، شمس‌الدین، *قاموس‌الاعلام*، نشر استانبول، ۱۳۰۶.
۱۵. سنهلی، میرحسین‌دوست، *تذکره حسینی*، هند: [لکهنو]، نامی‌منشی‌نون‌کشور، ۱۲۹۲ق/۱۸۷۵م.
۱۶. شریفی، محمد، *فرهنگ ادبیات فارسی*، انتشارات معین: تهران: ۱۳۸۷.

- ۱۷- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، قسمت دوم، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳.
۱۸. طاهری، زهرا، «زندگی عقلانی و معنوی بر اساس آموزه‌های مولوی در مثنوی معنوی»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهاردهم، شماره بیست و ششم، بهار و تابستان، صص. ۱۴۰-۱۱۹، ۱۳۹۵.
۱۹. طهرانی، آقازرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، الجزء الثامن عشر، طبعه الثالثه، لبنان، بیروت: دارالاضواء، ۹: ۱۱۷۹ و ۱۸: ۲۹۸، بی تا.
۲۰. گرجی، ابراهیم، «درآمدی بر طوطی نامه با جذابیت‌های امروزی»، کیهان فرهنگی، ش ۲۲۹، صص ۴۵-۴۶، ۱۳۸۴.
۲۱. لاهوری، سرور، خزین الاصفیا، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره: ۳۵۸۷۶.
۲۲. مجتبابی، فتح الله، «ضیاءالدین نخشی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد ۴، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۱.
۲۳. محدث دهلوی، عبدالحق، اخبارالاخیار فی اسرار الابرار، تصحیح علیم اشرف خان، تهران: نشر آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۲۳. محمدعبدالشکور بن علی، رحمان علی، تذکره علمای هند، هند: نشر منشی نولکشور، ۱۹۱۴م..
۲۴. مدرس، محمد علی تبریزی، ریحانه الادب، بی جا، ناشر مؤلف، ۱۳۳۱ ش. / ۱۳۷۱ ق..
۲۵. مشتاق مهر، رحمان؛ سردار بافکر، «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات غنایی»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهاردهم، شماره ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵ (صص ۳۰۲-۱۸۳).
۲۶. مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، تهران: امیر کبیر، کتابهای جیبی، ۱۳۸۳.
۲۷. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، تهران: مؤسسه منطقه‌ای، ۱۳۴۸.
۲۸. نخشی، ضیاءالدین، افسانه گلریز، تهران: نشر روزنه، ۱۳۷۷.
۲۹. \_\_\_\_\_، سلک السلوک، تصحیح غلامعلی آریا، تهران: نشر زوار، ۱۳۶۰.

۳۰. \_\_\_\_\_، طوطی نامه، به تصحیح و تعلیقات فتح‌الله مجتبایی و غلامعلی آریا، تهران: منوچهری، ۱۳۷۲.
۳۱. \_\_\_\_\_، (۷۵۱ق)، لذه النساء، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، شماره نسخه، ۶۶۷۰.

32- Ivanow Wladimir, **concise Descriptive catalogue of the perian manuscripts in the curzon collection**, Asiatic society of Bengal, by Ivanow Wladimir, published by the Asiatic society of Bengal Calcutta, 1926.

